



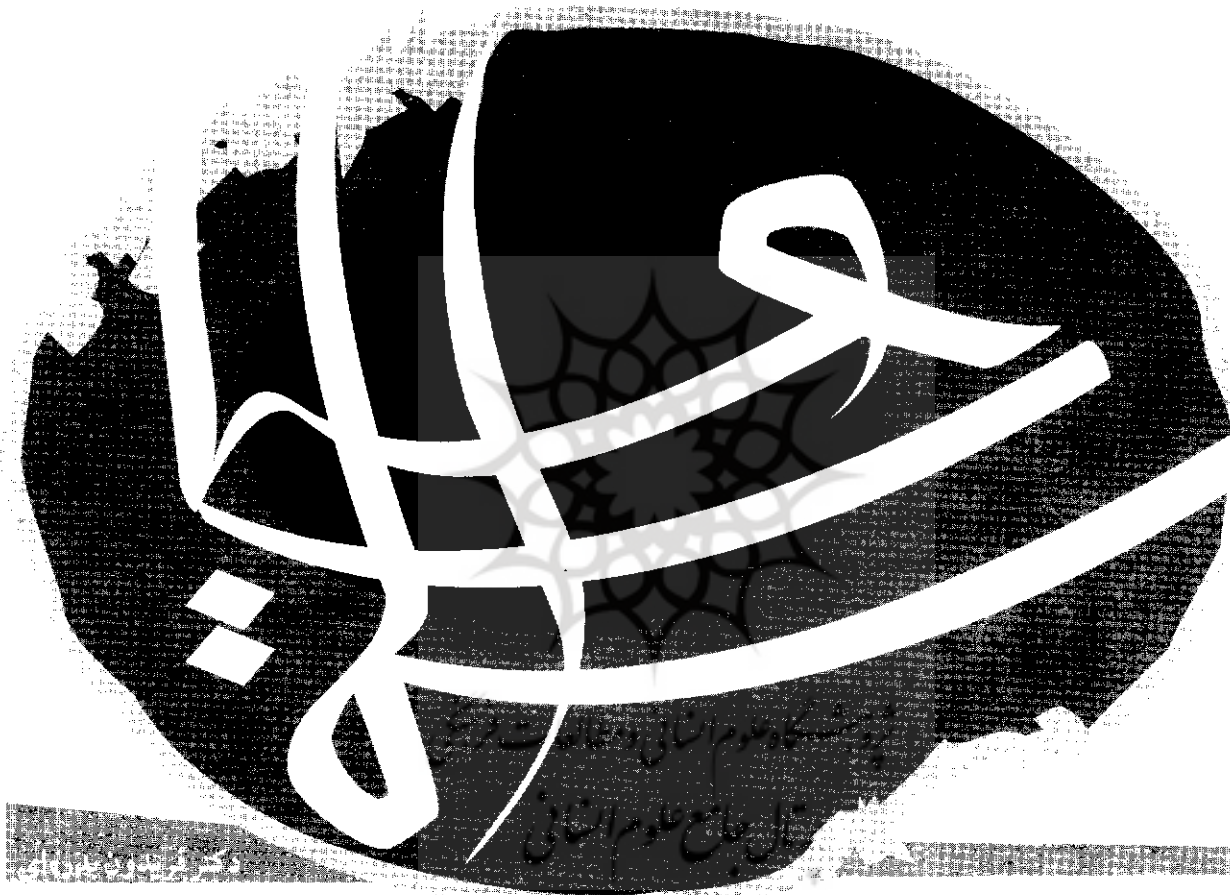
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تالار معارف اسلامی

ادبیات اسماعیلی را با توجه به تاریخ تحولات کیش اسماعیلی و دامنه فعالیت‌های داعیان اسماعیلی و استقرار موقت یا دراز مدت دولتهای اسماعیلی در نقاط مختلف جهان اسلام می‌توان به سه دوره کلی تقسیم کرد:

۱. ادبیات اسماعیلی پیش از تشکیل خلافت فاطمی
۲. ادبیات اسماعیلی دوره فاطمی، شامل: الف) ادبیات اسماعیلیان یمن در دوره فاطمی؛ ب) ادبیات جدید اسماعیلیان یمن.
۳. ادبیات اسماعیلیان نزاری، شامل: الف) ادبیات نزاری ایران؛ ب) ادبیات نزاری شام؛ ج) ادبیات نزاری هند. (پوناوالا Biobibliography, 1977 ص ۱۸ از این پس پوناوالا، کتابشناسی؛ و. ایوانف، 1963، Ismaili Literature ص ۵-۱۲. از این پس، ایوانف، ادبیات اسماعیلی)

ادبیات اسماعیلی به علت ماهیت خاص نهضت اسماعیلی اصولاً ادبیاتی دینی و تعلیمی است و بیشتر به قصد تبیین و تفسیر عقاید و حرکت‌های جنبش برای پیروان آن کیش و گاهی پاسخ‌گویی به معاندان و مخالفان نوشته شده است. مقدار این ادبیات و تعداد آثاری که پس از همه‌ایذاء و آزارها، و تعقیبها و سیاستها، و قتل و غارت و آتش سوزیها چه از سوی مخالفان و دشمنان عقیدتی و چه از سوی مهاجمان خارجی و سپاهیان دولتهای وقت، باقی مانده است کم نیست. به ویژه در دوره حکومت دویست و هفتاد ساله فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ ه.ق) به علت حمایت امامان و خلفای فاطمی از دانشمندان، و تشویق شاعران و نویسندگان شکوفایی خارق‌العاده‌ای داشت (نک: Paul E. Walker, *Exploring an Islamic Impire* 2002, chp. 8) نیز ترجمه فارسی همان تحت عنوان پژوهشی در یک امپراتوری



**اسلامی**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز، در دست انتشار).  
متأسفانه بیشتر آثار علمی و ادبی و تاریخی این دوره، با آنکه بسیاری از داعیان و نویسندگان بزرگ اسماعیلی ایرانی بوده‌اند، به مقتضای زمان و مکان به زبان عربی نوشته شده است، و تا دوره دعوت جدید که با جدایی شاخه نزاری از تنه اصلی دعوت اسماعیلی جدا شد، آثار معدودی به زبان فارسی پدید آمده است. اعیان اسماعیلی تا قبل از این دوره بیشتر آثار خود را به زبان عربی نوشته‌اند و تنها استثناء در این میان ناصر خسرو، شاعر و متفکر اسماعیلی ایران است که تمام آثار خود را به زبان فارسی نگاشته است. در این گفتار توجه ما معطوف به آثاری است که به زبان فارسی بر جای مانده است. البته پیش از ناصر خسرو هم داعیان اسماعیلی ایرانی آثاری به زبان فارسی نوشته‌اند که برخی از آن آثار هنوز باقی است، و برخی دیگر فقط نامشان مانده و نشانشان نمانده است.

آنچه به خصوص شایسته ذکر است این است که داعیان ایرانی از جمله نخستین کسانی بودند که کوشیدند جهان بینی اسماعیلی را بر مبنای فلسفی تبیین کنند. مثلاً محمد نسفی، رئیس دعوت اسماعیلی در خراسان و ماوراءالنهر اولین کسی بود که گونه‌ای از فلسفه نوافلاطونی را وارد الهیات و نظام فکری خود کرد. او و دانشمندان دیگر اسماعیلی چون ابوحاتم رازی و ابواسحاق یعقوب سجستانی بر پایه فلسفه نوافلاطونی نظام ما بعدالطبیعی پیچیده‌ای پرداختند و یک جهان‌شناسی صدور نوافلاطونی به وجود آوردند (S. M. Stern, *Studies in Early Ismailism*, استرن، بررسی‌هایی در اسماعیلیگری نخستین، صفحه ۳۱-۳۲، ۵۲-۵۵، ۲۱۸-۲۲۰ ایوانف، ادبیات ۲۳-۲۴).

اثر عمده ابو عبدالله محمد بن احمد نسفی یا نخشبی (مقتول به سال ۳۳۱ ه.ق) کتاب **المحصل** است که در حوالی سال ۳۰۰ ه.ق تألیف

کرده است، و این کتاب به گفته ایوانف ظاهراً مهم‌ترین و قدیم‌ترین اثر در ادبیات فاطمی است، و از همان آغاز نظریات مطرح شده در آن مورد بحث حتی خود دانشمندان اسماعیلی بوده است. ابوحاتم رازی، داعی بزرگ دیگر اسماعیلی در این دوره که در ری فعالیت داشته و آثار متعددی از او باقی مانده است، کتاب **الاصلاح** خود را درباره این کتاب نوشته و در آن به رد بعضی از آراء نسفی پرداخته است، و ابویعقوب سجستانی، جانشین نسفی در خراسان در کتاب **النصرة** خویش به این ایرادات پاسخ گفته است. حمیدالدین کرمانی، داعی و متفکر اسماعیلی قرن پنجم به بررسی این هر دو کتاب پرداخته و **کتاب الریاض** را در این باب پرداخته است. کرمانی بر بعضی از ایرادهای ابوحاتم رازی بر نسفی مهر تایید زده است.

(بنگرید به و. ایوانف *Studies in Early Persian Ismailism*، بمبئی ۱۹۵۵، فصل پنجم تحت عنوان «مشاجره‌های قدیمی در کیش اسماعیلی» صفحه ۸۷-۱۲۲؛ پ. ا. واکر، *ابویعقوب سجستانی، متفکر و داعی اسماعیلی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، ۱۳۷۷، ص ۳۲-۳۴؛ همو، *حمیدالدین کرمانی ترجمه فریدون بدره‌ای*، تهران، ۱۳۷۹؛ س. م. استرن، *بررسی‌هایی درباره اسماعیلیگری نخستین*، ۳۱-۳۲، ۵۲-۵۵، همو، «نخستین داعیان اسماعیلی در شمال غربی ایران، خراسان و ماوراءالنهر»، ترجمه فریدون بدره‌ای)، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، شماره ۵۷ (مهر ۱۳۴۵)، ص ۲۳-۷۰. متأسفانه آثار مهم و برجسته این سه داعی و متفکر اسماعیلی ایرانی به زبان عربی نوشته شده، و تنها از ابویعقوب سجستانی کتابی به نام **کشف المحجوب** به فارسی بازمانده است. برخی از دانشمندان این کتاب را تحریر فارسی کتابی که اصل آن به زبان عربی بوده، دانسته‌اند، و برخی حتی آن را ترجمه ناصر خسرو از اصل عربی تالیف سجستانی شمرده‌اند (پ. ا. واکر، *ابویعقوب سجستانی*، ترجمه ف. بدره‌ای، ص ۱۵۷-۱۵۸ (پیوست) و سعید نفیسی، *تاریخ نظم و نثر فارسی*، جلد اول، ص ۵۹). **کشف المحجوب** را هانری کربن از روی نسخه منحصر به فردی که در تملک سید نصرالله تقوی بوده ویراسته و چاپ کرده است (**کشف المحجوب**، رساله‌ای در آیین اسماعیلی از قرن چهارم هجری با مقدمه به زبان فرانسه به قلم هانری کربن، تهران، ۱۳۲۷). این رساله مشتمل بر هفت مقاله و هر مقاله به هفت جستار تقسیم شده است. کتاب با بحث توحید آغاز و با گفتار درباره «خلق سادس» که رستاخیز است پایان می‌گیرد.

ابوالقاسم اسماعیل بن احمد بستی، از دانشمندان زیدی معتزلی اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری، ضمن برشمردن داعیانی که در شمال و شمال شرقی ایران فعالیت داشته‌اند، از یک داعی ایرانی

که نامش در دستنویس کتاب او یعنی **کشف الاسرار الباطنیه و غوار مذهبهم** درست خوانده نمی‌شود یاد می‌کند که دعوت اسماعیلی را در **ناخیه خیال و روم هدایت** می‌کرده است، و کتابی به فارسی درباره تاویل نوشته بوده که **متأسفانه باقی نمانده** است. (نک استرن، *بررسی‌ها*، صفحه ۲۹۹-۳۰۰، ۲۰۱-۲۰۸؛ اونوالا، *کتابشناسی*، ص ۱۲۹)

از همین دوره، یعنی **اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری**، از **خواجه ابوالهیثم احمد بن حسین جرجانی**، از **فصلا و شعرای** اواخر قرن چهارم (صفا، *تاریخ ادبیات*، ج ۱، ۵۲۱-۵۲۱) **قصیده‌ای** به فارسی در ۸۸ بیت درباره حکمت اسماعیلی باقی مانده است که دو تن از نویسندگان و دانشمندان این دوره به شرح آن پرداخته‌اند. از این دو، یکی محمد بن سرخ نیشابوری است که به زعم خودش نه سال شاگردی خواجه ابوالهیثم می‌کرده است. شرح او را هانری کربن و محمد معین ویراسته و چاپ کرده‌اند (محمد بن سرخ نیشابوری، *شرح قصیده فارسی ابوالهیثم جرجانی*، تحقیق هانری کربن و محمد معین. تهران، انستیتو ایران و فرانسه، ۱۹۵۵). بعد از او، ناصر خسرو **کتاب جامع الحکمتین** خود را در شرح آن نگاشت (ناصر خسرو، *کتاب جامع الحکمتین*، تصحیح و مقدمه فارسی و فرانسوی هانری کربن و محمد معین، تهران، انستیتو ایران و فرانسه، ۱۹۵۳). پیش از ناصر خسرو یک داعی بزرگ ایرانی در خطه فارس به کار دعوت اسماعیلی اشتغال داشت، و او **موید فی‌الدین شیرازی** (ح ۳۹۰-۴۷۰ ه.ق) بود. **موید** توانست امیر ابو کالیجار دلمی (۴۱۵-۴۴۰ ه.ق) را به کیش اسماعیلی متمایل سازد. اما نفوذ سلجوقیان و بالا گرفتن کار معاندان و مخالفان در دربار ابوکالیجار سبب شد که از فارس بگریزد و به مصر پناه ببرد، و در آنجا پس از مدتی تلاش و تصدی مناصب مختلف و عهده‌دار شدن ماموریت‌های سخت سرانجام به مقام داعی الدعائی مستنصر بالله، امام و خلیفه فاطمی رسید و تا آخر عمر در آن سمت باقی ماند.

**موید فی‌الدین شیرازی** نویسنده و شاعری توانا بود و در کار سیاست دستی قوی داشت. آثار متعددی از او به نظم و نثر باقی است که همه به زبان عربی است؛ از معروف‌ترین آثار اوست: **مجالس المؤیدیه**، **سیره مؤید فی‌الدین شیرازی** و **دیوان اشعار** او، و او را در شعر عربی هم تراز ناصر خسرو در شعر فارسی دانسته‌اند. از مؤید فی‌الدین شیرازی تنها یک اثر به زبان فارسی باقی مانده و آن **کتاب بنیاد تاویل** است (اونوالا، *کتابشناسی*؛ ۱۰۹؛ ایوانف، *ادبیات*، ۴۷) که ترجمه **اساس التاویل** قاضی نعمان (متوفی ۳۶۳ ه.ق) فقیه و عالم و نویسنده معروف عصر فاطمی است و **موید** این کتاب را برای ابوکالیجار ترجمه کرده بوده است. **موید فی‌الدین شیرازی** همان کسی است که ناصر خسرو **قصیده** معروف خود به مطلع:

# عاشقانه

از مهم‌ترین آثار منظوم و منثور او می‌توان کتب زیر را یاد کرد: **دیوان اشعار**، **سعادت‌نامه**، **روشنایی‌نامه**، **جامع‌الحکمتین**، **وجه‌دین**، **زاد‌المسافرین** (یا **زاد‌المسافر**)، **گشایش و رهایش**، **رساله شش فصل یاروشنایی‌نامه منثور**، **خوان‌الاخوان**، **سفرنامه** و آثار دیگری که انتساب آنها به او یقینی نیست (برای کتابشناسی این آثار و نوشته‌های منسوب به او غیر از ماخذ مذکور در بالا بنگرید به: پوناوالا، **کتابشناسی: ایوانف، ادبیات**).

به حسن صباح (۵۱۸ ه.ق) رهبر جنبش اسماعیلی نزاری ایران در کتابهای تاریخ و ملل و النحل علاوه بر سرگذشتنامه خود نوشت او موسوم به **سرگذشت سیدنا رساله‌ای** به نام **فصول اربعه** یا **فصول چهارگانه** نسبت داده شده است که از جهت بیان نظریه تعلیم که اسماعیلیان بدان سبب تعلیمیه خوانده می‌شدند، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. حسن صباح در نیمه دهه ۴۴۰ ه.ق. در شهر قم در یک خانواده شیعی دوازده امامی به دنیا آمد. پدر او علی بن محمد بن جعفر بن حسین بن محمد بن صباح حمیری اصلاً از اهالی کوفه بود و از آنجا به قم مهاجرت کرده بود. (دفتری، **مختصری در تاریخ اسماعیلیه**، سنتهای یک جماعت مسلمان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران ۱۳۷۸، ص ۳۳۰)

خانواده حسن سپس از قم به ری که مرکز تعلیم و تعلم شیعه بود رفتند. در اینجا حسن در هفده سالگی با تعلیم اسماعیلی آشنایی یافت و در ۴۶۷ ه.ق. به کیش اسماعیلی درآمد و برای تعلیمات بیشتر به مصر گسیل شد. وی سه سال در مصر ماند و ظاهراً موفق به دیدار امام و خلیفه فاطمی، مستنصر بالله نشد و بر اثر نقاری که میان او و بدرالجمالی، امیر

ای خوانده بسی علم و جهان‌شموس بود. **تور زمی و ازبرت این چرخ ملور**

درباره دیدار خود با او سروده است و از او به **فضل و دانش** و **مکرمت یاد کرده** و او را «صورت علم و تن فضل و دل حکمت» خوانده است (نک: آلیس سی. هانسبرگر **ناصر خسرو، لعل بدخشان**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران ۱۳۸۰، ص ۸۷-۱۰۲؛ Verena Klemm, *Memoris of a Mission: The Ismaili Scholar, Statesman and Poet al-Mu'ayyad fi l-Din al-Shirazi*, London, 2003)

این کتاب را فریدون بدره‌ای تحت عنوان **خاطرات یک ماموریت** ترجمه کرده و در دست انتشار است. بعد از مؤید، بزرگ‌ترین شاعر و متفکر اسماعیلی این دوره ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی مروزی (۳۹۴-۴۸۱) مشهور به ناصر خسرو است که چنانکه گفتیم تمام آثار خود را به زبان فارسی نوشته است (برای ترجمه احوال او بنگرید به **مقدمه دیوان اشعار** او، چاپ حاجی سید نصرالله تقوی، تهران، ۱۳۳۹، که آقای تقی زاده نوشته است، صفحه و - سد؛ نیز عبدالحسین زرین کوب، **با کاروان حله**، تهران، ۱۳۴۳، صفحه ۵۹-۸۱؛ ذبیح‌الله صفا، **تاریخ ادبیات**، ج ۲، ۴۴۳-۴۶۹؛ رضازاده شفق **تاریخ ادبیات ایران**، [۱۳۲۱] ص ۱۳۸-۱۴۶؛ آلیس هانسبرگر، **ناصر خسرو، لعل بدخشان**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران ۱۳۸۰؛ ایوانف، **ادبیات**، ص ۱۵۹-۱۶۳؛ پوناوالا، **کتابشناسی**، ص ۴۳۰-۴۳۶؛ هانری کرین، «ناصر خسرو و اسماعیلیه» در **تاریخ ایران، از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان**، پژوهش دانشگاه کیمبریج، جلد ۴، صفحه ۴۴۹-۴۶۷).

مهتا، غزالی و اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۸۲، به ویژه صفحه ۱۳۸-۱۳۹).

از حسن صباح غیر از سرگذشت سیدنا و رساله فصول اربعه ظاهراً اثر دیگری در دست نیست، حتی سرگذشتنامه او و فصول اربعه او نیز در نقل قولهایی که مولفان بعدی از آنها کرده‌اند (مثلاً جوینی در جهانگشا، رشیدالدین فضل‌الله در جامع التواریخ، شهرستانی در الملل و النحل) مطالب اندکی از آنها برای ما مانده است. اما فقیر م. هنزائی در گزینه‌ای که از اشعار اسماعیلی فراهم آورده است چند

الجبوش و وزیر مستنصر پدید آمد مجبور به ترک مصر شد. اما در مدت توقف خود در آنجا ظاهراً خبر یافت که مستنصر پسر ارشد خود نزار را به جانشینی برگزیده است. حسن در سال ۴۷۳ به اصفهان بازگشت (دقتی، تاریخ و عقاید اسماعیلیان، ترجمه فریدون بدره‌ای، صفحه ۲۳۱؛ همو، مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، صفحه ۱۶۵-۱۸۵).

پس از انشقاق نزاری مستعلوی که بعد از مرگ مستنصر بر سر جانشینی او در حکومت فاطمی رخ داد، حسن رسماً از نزار پشتیبانی کرد، و پس از کشته شدن نزار دعوت نزاری را در ایران پایه گذاشت و روابط خود را با مصر قطع کرد. دعوت نزاری در ایران از همان آغاز دو خصلت متفاوت داشت؛ یکی آنکه بر نظریه تعلیم که از نظریات قدیم شیعی بود تاکید بیشتری نهاده شد، و دیگر آنکه زبان فارسی در ایران زبان تعلیمات دینی اسماعیلیان نزاری گشت. (البته پیش از این دوره نیز، چنانکه دیدیم بعضی از داعیان اسماعیلی ایران به زبان فارسی آثار خود را پدید می‌آوردند). در فصول اربعه که ظاهراً اصل آن به زبان فارسی بوده، حسن استدلال می‌کرده است که برای شناخت خداوند عقل انسانی به تنهایی بسنده نیست و احتیاج به معلمی صادق وجود دارد که عقل آدمی به



قطعه شعری با عنوان مناجات به سیدنا و رسالی به نام کتاب المناقب ترجمه کرده و آن را به حسن صباح نسبت داده است (بنگرید به Shimmering Light, An Anthology of Ismaili Poetry, Translated by Faquir M. Hunzai. Introduced and edited by Kutub Kassam, (London, 1997, pp. 75-78.

از دوره الموت، بعد از حسن صباح، به جانشین وی کیابزرگ امید (۵۱۸-۵۲۲ ه.ق) دومین داعی الموت کتابی ظاهراً در تاریخ به نام کتاب بزرگ امید نسبت داده شده است که رشیدالدین فضل‌الله در جامع التواریخ و کاشانی در زبدة التواریخ، و مورخان بعدی توسط آنها

راهنمایی و کمک او به شناخت خداوند موفق آید. این نظریه درباره تعلیم از چنان قدرت و صلاحیتی برخوردار بود که امام محمد غزالی در معارضه با آن و رد آن به فرمان خلیفه عباسی رساله فضائح الباطنیه و فضایل المستظهریه را نوشت و در آن کوشید که استدلالهای حسن را در احتیاج به معلم صادق (یا معصوم) نقض کند. اما چنانکه امام فخرالدین رازی (۵۵۴-۶۰۶) فیلسوف، دانشمند و متکلم نامبردار قرن ششم و آغاز قرن هفتم در مسئله دهم در مناظرات خود در ماوراءالنهر یادآور شده است، وی استدلال حسن را درنیافته و به رد او موفق نگشته است (فخرالدین رازی، مناظرات فخرالدین رازی فی بلاد ماوراءالنهر، تهران، ۱۳۶۴، ص ۳۹-۴۳). جالب این است که غزالی در نهایت به ضرورت احتیاج به معلمی صادق و لغزش ناپذیر ادعان می‌آورد جز آنکه در نظر او این معلم صادق پیامبر اسلام (ص) و جانشینان بر حق او، به زعم غزالی خلفای عباسی، از جمله مستظهر بالله، هستند (بنگرید به فارق

از آن استفاده کرده‌اند (رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۱۴۴، ۱۶۷، ۱۷۵؛ کاشانی، زبدة التواریخ، ص ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۸۱).  
 حسن بن محمد بزرگ امید (۵۵۷-۵۶۱ ه.ق) ملقب به حسن علی  
 ذکرة السلام، بعد از پدرش به حکمرانی نشست. حسن در سال ۵۲۰  
 زاده شده بود و به قول رشیدالدین از همان «زمان طفولیت و اوان نشو  
 و نما، طبعی لطیف داشت و هوس تحصیل علوم یونانی و ایمانی و مذهب  
 سیدنا و آباء خویش... می‌نمود» (جامع التواریخ، ص ۱۸۳) و تا  
 شصت سالگی به تحصیل علوم عقلی و نقلی اشتغال داشت و «بر مضمون  
 تورات و انجیل و فرقان و اوامر و نواهی آن» آگاه گشت (همان جا) حسن  
 بر خلاف پیشینیان خود که خویشتن را داعی از جانب امام پنهان  
 می‌خواندند، در ۱۷ رمضان سال ۵۵۹ صریحاً خود را خلیفه امام پنهان  
 خواند و اعلام قیامت و الغاء شریعت ظاهر نمود. پس از آن گاه به تصریح  
 و گاه به تلویح خود را همان امام پنهان خواند. نویسندگان بعدی کتاب  
 یا رساله‌ای به نام **فصول مبارک** یا مقدس به او نسبت داده‌اند که  
 می‌بایستی مجموعه‌ای از فرمانها و خطابات او درباره مسائل مختلف  
 اعتقادی بوده باشد. این **فصول مبارک** باقی نمانده است. اما نویسندگان  
 بعدی از آن نقل قولهایی کرده‌اند. خواجه نصیرالدین طوسی در رساله  
**سیر و سلوک** که منسوب به اوست می‌گوید که مجلدی از آن را دیده و  
 مطالعه کرده است. وی چنین می‌آورد (ص ۶) که «اتفاق را جلدی از  
**فصول مقدس** علی ذکرة السلام [را] به خطی میانه و کاغذی کهنه  
 در دست نااهلی که نمی‌دانست آن چیست مشاهده کرد و آن را به حیلتی  
 به دست آورده. روز وشب به مطالعه آن وقف کرد». از گفته خواجه  
 برمی‌آید که این **فصول مبارک** یا مقدس کتاب بزرگی بوده است.  
 در همین دوره نویسنده گمنامی که در حدود ۵۹۶ به نوشتن اشتغال  
 داشته و ظاهراً شخصاً هنگام اعلام قیامت در ۵۵۹ ه.ق. در الموت بوده  
 است رساله‌ای به نام **هفت باب بابا سیدنا** نوشته و در آن از **فصول مبارک**  
 حسن علی ذکرة السلام یاد و نقل کرده است. گویا این قدیم‌ترین جایی  
 است که از این فصول یاد و نقل شده است (ایوانف، ادبیات، ص ۱۳۳).  
 نویسنده رساله از حسن اغلب به صورت مولانا، و مولانا ذکرة السلام،  
 و خداوند علی ذکرة السلام یاد می‌کند (هفت باب بابا سیدنا، مثلاً  
 صفحه ۲۲، ۲۳، ۲۴). رساله **هفت باب بابا سیدنا** به صورتی که  
 اکنون در دست است مشحون از عقاید گنوسی است و در آن از یک نوع  
 ظهور دوری خداوند به صورتهای مختلف یاد می‌شود که حسن علی  
 ذکرة السلام یکی از این ظهورات است که بر پای دارنده قیامت است و  
 از این رو او را قائم القیامه می‌گویند (بنگرید به **هفت باب بابا سیدنا**،  
 ویراسته و. ایوانف، بمبئی، ۱۹۳۳/۱۳۵۲، و مارشال س. هاجسن،  
**فرقة اسماعیلیه**، ترجمه فریبون بره‌ای، پیوست یکم، ص ۳۶۵-۴۱۷  
 که **هفت باب** در آنجا شرح و تفسیر شده است).  
 نورالدین محمد، پسر حسن علی ذکرة السلام نیز که در ۵۶۱ به  
 جای پدر به حکمرانی نشست شیوه پدر را ادامه داد. او نیز چنانکه  
 رشیدالدین فضل الله آورده است دعوی حکمت و فلسفه می‌کرد و در  
**اصول و فصول** که نوشته اصطلاحات فلاسفه درج کرده است.  
 (رشیدالدین ص ۱۷۰). رشیدالدین می‌گوید که الفاظ و معانی و کلام او در  
 عربیت و حکمت و تفسیر و اخبار و انشاء و اشعار بسیار است (رشیدالدین،  
 همانجا، و کاشانی، **زبدة التواریخ**، ص ۱۹۲).

ایوانف می‌گوید این **اصول و فصول** زیاد مهم نبوده‌اند (این سخن  
 محملی ندارد) و تنها جزئی از آن که با کلمات «الفاظ گهربار» شروع  
 می‌شده باقی مانده است. دستنویسهای متعددی از این جزء در دست  
 است، و نویسنده گاهی خود را محمد زردوز می‌خواند (ایوانف، ادبیات،  
 ص ۱۳۲-۱۳۳). اما لقب «زردوز» برای امام شمس الدین محمد، پسر  
 رکن الدین خورشاه به کار رفته است (دفتری، **مختصری در تاریخ**  
**اسماعیلیه**، ترجمه فریدون بره‌ای، ص ۲۲۳، نادیه ابوجمال،  
**بقای بعد از مغول، نزاری قهستانی و تداوم سنت اسماعیلی در**  
**ایران**، ترجمه فریدون بره‌ای، تهران، ۱۳۸۳، فصل هفتم؛ نیز  
 Shafique Nizarali Virani, Seekers of Union: The  
 Ismaili from The Mongol Dobacle to the Eve of the  
 Safavid Revolution. Harvard University 2001, pp.64-65)  
 از آنجا که نام این هر دو امام اسماعیلی محمد بوده ممکن است در  
 نسب لقب «زردوز» به نورالدین محمد التباسی رخ داده باشد.

خواجه نصیرالدین محمد بن حسن طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ه.ق)  
 فیلسوف، دانشمند، منجم و ریاضیدان معروف این دوره را نیز باید از  
 جمله نویسندگان و حکیمانی شمرد که آثاری چند به سبک و سیاق  
 اسماعیلیان درباره جهان‌شناسی و حقایق باطنی و فلسفی در توضیح  
 عقاید آنان نوشته است. خواجه مدت سی سال در میان اسماعیلیان و در  
 دژهای مختلف آنها به سر می‌برد و در خدمت امیران و محتشمان نزاری  
 که برخی از آنها خود دانشمندان و متفکران بنامی بودند به کار تالیف و  
 تحقیق مشغول بود، و از امکانات کتابخانه‌ای و تسهیلات علمی آنها  
 بهره‌می‌برد. کتاب **اخلاق ناصری** را بر پایه **طهارة الاعراق** مسکویه  
 به نام ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور، محتشم قهستان، نوشت،  
 و سپس به خلعت علاء الدین محمد، خداوند الموت درآمد و تا سقوط  
 الموت به دست مغولان در آنجا می‌زیست. از همین دوره است تمام  
 کتابهایی که وی در بیان فلسفه و جهان بینی آنان نوشته است.  
 تا چندی پیش بسیاری از دانشمندان اکراه داشتند که این آثار را از  
 خواجه بدانند ولی امروز تقریباً مسلم است که اغلب آنها به قلم خواجه  
 است. از جمله این آثار است: رساله **سیر و سلوک**، **تصورات یاروضه**  
**التسلیم**، رساله در **تولا و تیرا**، **مطلوب المومنین**، و **آغاز و انجام**.  
 آثار اسماعیلی خواجه نصیرالدین طوسی برای فهم و شناخت عقاید  
 اسماعیلی در دوران الموت، به ویژه در تبیین فلسفه قیامت حسن علی  
 ذکرة السلام و پسرش محمد اهمیت زیادی دارد (بنگرید به خواجه  
 نصیرالدین طوسی، **اخلاق ناصری** به تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی  
 علیرضا حیدری، تهران، ۱۳۵۶ ه.ش، مقله، صفحه ۱۴-۳۲،  
 دفتری، **مختصری در تاریخ اسماعیلیه**، ص ۲۰۲-۲۰۴، برای  
 کتابشناسی آثار اسماعیلی منسوب به خواجه، بنگرید به ایوانف، ادبیات،  
 ۱۳۳-۱۳۴: پوناوالا، **کتابشناسی**، صفحه ۴۵۴، ۲۶۰-۲۶۳).

از همین دوره نویسنده و تاریخ نگاری به نام حسن صلاح منشی یا  
 رئیس حسن صلاح الدین منشی بیرجندی، از دبیران محتشم قهستان،  
 کتابی در **تاریخ اسماعیلیه** نوشته بوده است که اکنون در دست نیست،  
 ولی رشیدالدین فضل الله در **جامع التواریخ** و کاشانی در **زبدة التواریخ**  
 از آن استفاده و مطالبی از آن در آثار خود آورده‌اند (رشیدالدین، ص ۵۳،  
 ۱۶۱؛ کاشانی، ص ۱۸۱). خواجه نصیر الدین طوسی نیز در **سیر و**

**سلوک** از او به نام صلاح‌الدین حسن یاد کرده است (ص ۶). این رئیس صلاح‌الدین منشی شعر نیز می‌سروده و در نوشته‌های قدیم نزاری پاره‌هایی از اشعار او باقی مانده است. و ایوانف یکی از قصاید او را در مدح فنویان یا فدائیان که اتابک قزل ارسلان (۵۸۲-۵۸۷ ه.ق.) را به قتل آوردند به چاپ رسانیده است. ( **مجله انجمن آسیای شاهی شعبه بمبئی**، ۱۹۳۸، ص ۵۳-۷۲). (ایوانف، **ادبیات**، ۱۳۴، پوناوالا، **کتابشناسی**، ص ۲۶۰)

میرخواند نیز در **روضه الصفا** ج ۴، ص ۲۲۴ شعری از او در ستایش نورالدین محمد نقل کرده است. سید جلال‌الدین حسینی بدخشانی، ویراستار و مترجم رساله **سلوک** خواجه نصیرالدین در یادداشت‌های خود در بخش ترجمه کتاب درباره این صلاح‌الدین آورده است که وی «در مقدمه دیوانش به نام **دیوان قائمیات** خود را حسن محمود کاتب می‌خواند و منشی مخصوص شهاب‌الدین محتشم قهستان بوده است. بدخشانی می‌گوید که نسخه‌ای از جلد اول **دیوان قائمیات** را که در ۶۳۱ ه.ق. به پایان رسیده دیده است و آن بالغ بر ۱۵۰ ورق می‌باشد و اول و آخر آن افتاده است. گویند کل دیوان بالغ بر هفت مجلد می‌شده است.» (بنگرید به نصیرالدین طوسی، **سیر و سلوک**، ویرایش و ترجمه انگلیسی از سید جلال حسینی بدخشانی، لندن، ۱۹۹۸، صفحه ۶۷ بخش انگلیسی یادداشت ۱۶. در آنجا نام و نشان آثاری که اشعار وی در آنها آمده داده شده است).

اشعاری که در **زبده التواریخ** کاشانی، چاپ تبریز ۱۳۴۳، صفحه ۱۸۹-۱۹۱ در مدح حسن علی ذکرة السلام آمده نیز از اوست. بعد از سقوط الموت بر خلاف آنچه جوینی در **تاریخ جهانگشا** آورده است ( **تاریخ جهانگشا**، چاپ رضائی، ج ۳، ص ۱۰۳) اسماعیلیان از صفحه روزگار محو نشدند. بلکه چنانکه از تواریخ بر می‌آید تا حدود یک قرن و نیم دیگر در حوالی الموت و دیلم فعالیت داشتند، و حتی اعقاب رکن‌الدین خورشاه، آخرین خداوند الموت، چند بار برای مدت کوتاهی الموت را به تصرف درآوردند (دفتری، **تاریخ و عقاید اسماعیلیه**، ص ۵۱۰؛ نزار علی ویرانی، **طالبان وحدت**، فصل دوم) این تنها بعد از قرن نهم بود که نزاریان از پیرامون الموت پراکنده شدند، و امامان اسماعیلی به نقاط امن تری پناه جستند، ولی اسماعیلیان عادی همچنان در آن نواحی به فعالیت خود ادامه می‌دادند. ( **طالبان وحدت**، ص ۶۱) از نیمه قرن هفتم تا نیمه قرن نهم چند تن از امامان اسماعیلی می‌زیستند که به علت آنکه آثاری بدانها نسبت داده شده است، از ذکر آنها در اینجا گریزی نیست. این امامان عبارت‌اند از شمس‌الدین محمد (متوفی ۷۱۰ ه.ق.)، قاسم‌شاه (متوفی ۷۱۸ ه.ق.) اسلام‌شاه (متوفی ۷۲۹ ه.ق.) و محمد بن اسلام‌شاه (متوفی ۸۶۸ ه.ق.) (در باره مختصر احوال این امامان بنگرید به نزار علی ویرانی، **طالبان وحدت**، ص ۶۲-۱۱۹؛ دفتری، **تاریخ و عقاید اسماعیلیه**، ص ۵۱۰-۵۱۷).

ادبیات اسماعیلیه نزاری را بعد از دوره الموت بر مبنای عوامل جغرافیایی، زمانی و نژادی به چهار گروه تقسیم کرد: ادبیات نزاری ایرانی، ادبیات نزاری شام و سوریه، و ادبیات نزاری هند و ادبیات نزاری آسیای میانه (دفتری، **تاریخ و عقاید**، ص ۵۰۱). از این ادبیات آنچه در شام (سوریه) پدید آمده به زبان عربی است، و آنچه در هند تالیف شده به زبانها و گویشهای هندی است، اما آنچه در ایران و آسیای میانه نوشته

شده به زبان فارسی است. آثاری که به زبان فارسی از این دوره باقی مانده است به استثنای آثار نزاری قهستانی در سطح بالایی نیست، ولی از لحاظ آنکه به ما اطلاعات گرانمایی درباره عقاید و کیفیت زندگی اسماعیلیان در این دوره می‌دهد ارزشمند است.

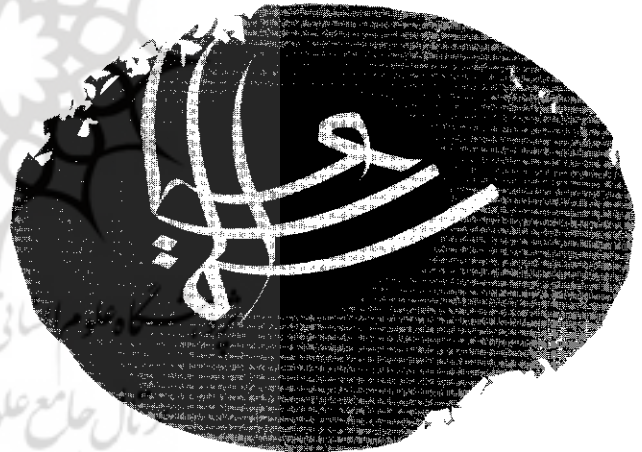
بزرگ‌ترین شاعر اسماعیلی بعد از سقوط الموت بدون شک نزاری قهستانی است. نام کامل او را حکیم سعدالدین (یا نعیم‌الدین) بن شمس‌الدین (یا جلال‌الدین) بن محمد نزاری قهستانی نوشته‌اند (صفا، **تاریخ ادبیات در ایران**، ج ۳، بخش ۲، ص ۷۳۱-۷۴۵؛ دفتری، **تاریخ و عقاید**، ص ۵۰۹؛ همو، **مختصری در تاریخ**، ۲۲۴-۲۲۶؛ متن **انتقادی دیوان حکیم نزاری قهستانی**، ویراسته مظاهر مصفا، دیپاچه، ص ۱۲-۱۳). وی در بیرجند در یک خانواده اسماعیلی به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی خود را در بیرجند و قائن به پایان رسانید و سپس به عنوان دبیر به خدمت شمس‌الدین محمد اول (۶۴۳-۶۸۴ ه.ق.) بنیان‌گذار سلسله آل کرت در هرات و جانشینان او درآمد و برای گذران زندگی به مدح و ستایش آنها پرداخت. نزاری چه به عنوان یک مامور دولتی و چه به صورت شخصی سفرهای متعددی کرد، و در یکی از این سفرها به آذربایجان و گرجستان در تبریز ظاهراً امام نزاریان شمس‌الدین محمد ملقب به زردوز را ملاقات کرد. وی داستان این سفر را در منظومه‌ای به نام **سفرنامه** به شعر باز گفته است. نزاری در آخر عمر از دربار کرتیان رانده شد و در تهیدستی و سختی روزگار را به کشاورزی گذرانید و سرانجام در ۷۲۰ ه.ق. در بیرجند چشم از جهان فرو بست. از او غیر از دیوان اشعارش که شامل قصاید، غزلیات، و ترجیع‌بندهای اوست، چند مثنوی به نامهای **ادب‌نامه**، **مناظره شب و روز**، **ازهر و مزهر** و **سفرنامه** باقی مانده است. (بنگرید به دیپاچه مظاهر مصفا بر دیوان حکیم نزاری قهستانی، ص ۲۲۲-۲۵۵؛ صفا، **تاریخ ادبیات**، ج ۳، بخش ۲، صفحه ۷۳۱-۷۴۵؛ نادیه ابوجمال، **بقای بعد از مغول**، **نزاری قهستانی و تداوم سنت اسماعیلی در ایران**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۸۲)

از امامان اسماعیلی نزاری که در دوره بعد از مغول می‌زیسته‌اند نیز آثاری بازمانده است. مثلاً کتابی با عنوان **الفاظ گهربار** که ظاهراً نخستین جمله‌ای است که کتاب با آن آغاز می‌شود و احتمالاً از قرن هشتم هجری است به امام شمس‌الدین محمد (متوفی ۷۱۰ ه.ق.) نسبت داده شده است. از امام مستنصر بالله (متوفی ۸۵۵ ه.ق.) امام نزاری دیگر که قبر او در انجدان در ده دهک باقی مانده است، کتابی به نام **پندیات جوانمردی** در دست است. با آنکه در انتساب کتاب به امام مستنصر بالله تردیدی نیست ولی مشکل اینجاست که وی و نوه‌اش هر دو چنین عنوانی داشته‌اند، ولی شواهد امر بیشتر دلالت بر این دارد که کتاب باید از مستنصر بالله ثانی باشد. یکی از مشکلات انتساب آثار بازمانده از امامان اسماعیلی این دوره تعدد اسمهای همانند و نبودن گاه‌شماری دقیق دوران آنهاست، مثلاً سه قاسم‌شاه، سه اسلام‌شاه و دو یا سه مستنصر بالله (بنگرید به نزار علی ویرانی، **طالبان وحدت**، ص ۸۶-۹۶). یکی از شاعران نزاری که در حدود همین ایام شهرت داشته قاسم ترشیزی یا قاسم تستری است. ایوانف حدس می‌زند که وی می‌بایست معاصر رئیس حسن [صلاح منشی] بوده باشد و از این رو او را از نیمه قرن هفتم هجری می‌شمارد (ایوانف، **ادبیات**، ص ۱۳۴).

قطعاتی از شعر او در آثار بعدی نزاری باقی مانده است و از رساله تازه به دست آمده «معرفة خالق» چنین برمی آید که وی ممکن است از شاعران نسل بلافاصل بعد از نزاری قهستانی بوده باشد (طالبان وحدت، ص ۹۹).

به یکی از سه امام نزاری که عنوان اسلام شاه داشته اند رساله‌ای به نام **هفت نکته** نسبت داده شده است. در خود رساله دلالت روشنی بر اینکه مؤلف رساله کیست دیده نمی شود، اما گردآورنده آن حاج قدرت الله بیگ آن را به «مولانا اسلام شاه» نسبت داده است (طالبان وحدت، ص ۱۰۳) و این نسبت را مقدمه یکی از دستنویسهای فارسی محفوظ در کتابخانه مرکز تحقیقات اسماعیلی به شماره ۴۳ تأیید می کند. رساله **هفت نکته** رساله‌ای تعلیمی است که مؤمنان را به فروتنی و پارسایی دعوت می کند و از حرص و شیفتگی به مال دنیا که جیفه مردار است برحذر می دارد.

در **رساله صراط المستقیم**، از مؤلفی ناشناخته، نوشته‌ای به نام **رساله الحزن** به امام عبدالسلام نسبت داده شده است. متأسفانه از این رساله جز نقل قولی که در **صراط المستقیم** از آن شده است چیزی در دست نیست (طالبان وحدت، ص ۱۰۴). **رساله صراط المستقیم** در باب «مذهب اسماعیلیه» است و اینکه چرا بدین نام خوانده شده است و آن مشتمل بر ده فصل و یک خاتمه است. متن این رساله را نزار علی ویرانی در کتاب خود به نام طالبان وحدت آورده و به انگلیسی ترجمه



کرده است. (طالبان وحدت، ص ۲۰۹ ۲۳۱)

از شاعری به نام داعی که معاصر امام مستنصر بالله ثانی (متوفی ۸۸۵ هـ.ق) بوده است خبر داریم؛ این شاعر گمان می رود که همان مولانا داعی انجلبانی باشد که اسکندر بیک منشی از او در سلک شعرای دربار شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴ هـ.ق) در تاریخ عالم آرای عباسی یاد کرده است. با آنکه تاریخ دقیق حیات او معلوم نیست اما می توان حدس زد که در اواخر دوره امامت مستنصر بالله می زیسته است. اسکندر بیگ منشی نام او و برادرش ملک طیفور انجلبانی را با هم ذکر کرده است (طالبان وحدت، ص ۱۳۱-۱۳۲). یک شاعر اسماعیلی دیگر در همین ایام می زیسته که پاره‌هایی از اشعار او در آثار اسماعیلی ایران باقی مانده است. نام کامل وی حسام بن شمس الدین محمد خوسفی است.

خوسفی با آنکه ادیب و شاعر بود ولی از راه کشاورزی معیشت خود را به دست می آورد. وی در ۷۸۲ یا ۷۸۳ به دنیا آمد و بنا بر گفته دولتشاه

سمرقندی و قاضی نورالله شوشتری عمر درازی کرد و تا سال ۸۷۵ و حتی به قول خواند میر تا ۸۹۳ زنده بود. بیشتر اشعار او در مدح حضرت علی (ع) است، و لذا او را باید از جمله شاعران منقبت سرا به شمار آورد (دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعراء، ص ۳۰۱؛ قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ص ۵۳۳، خواندمیر، حبيب السیر، ج ۴، ص ۳۳۶؛ و مریم معزی «اسماعیلیان ایران»، ۳۲۷-۳۳۰ به نقل از طالبان وحدت، ص ۲۵۶) دیوان اشعار خوسفی را اخیراً احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک چاپ کرده اند (دیوان ابن حسام خوسفی، ویراسته احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۶۶).

مؤلف دیگری از دوران امامت مستنصر بالله ثانی به نام سید سهراب ولی بدخشانی می شناسیم. این نویسنده احتمالاً در نیمه قرن نهم هجری می زیسته است، زیرا در یکی از آثار او تاریخ ۸۵۶ دیده می شود. وی در کتاب **تحفه الناظرین** یا **صحیفة الناظرین** که به سی و شش صحیفه نیز معروف است، اندیشه‌های خواجه نصیرالدین طوسی را در **روضه التسلیم** با اندیشه‌های ناصر خسرو تلفیق کرده است. در همین کتاب بدخشانی به اثر دیگری از خود به نام **روضه المتعلمین** اشاره می کند که ممکن است هنوز موجود باشد. (بنگرید به طالبان وحدت، ص ۱۲۴؛ ایوانف، ادبیات ۱۶۳-۱۶۴؛ پوناوالا، کتابشناسی، ص ۲۶۷). کتاب **صحیفة الناظرین** یا سی و شش صحیفه را هوشنگ اجاقی ویراسته و در تهران، در ۱۹۶۱ چاپ کرده است (ایوانف، همانجا).

از امام عبدالسلام بن مستنصر بالله ثانی (متوفی ۸۹۹-۹۰۰ هـ.ق)، صرف نظر از چند نقل قول در کتاب **پندیات جوانمردی**، قصیده‌ای به شیوه صوفیانه اسماعیلی با عنوان طالبان وحدت، و جزوه‌ای تحت عنوان پنج سخن که حضرت شاه عبدالسلام فرمودند، و فرمانی خطاب به اسماعیلیان بدخشان و کابل در دست است (پوناوالا، کتابشناسی، ص ۲۶۹؛ ایوانف، ادبیات، ص ۱۴۰؛ طالبان وحدت، ص ۱۳۵). نزار علی ویرانی متن قصیده «طالبان وحدت» را در کتاب خود به همین نام (ص ۲۶۴-۲۶۶) آورده و ترجمه و شرح آن را به آینده وعده داده است.

ایوانف می گوید که پنج سخن کتاب کوچکی است در حدود سی صفحه شامل اندرزهایی به مؤمنان واقعی، و در فرمان شاه عبدالسلام نیز از اسماعیلیان کابل و بدخشان خواسته شده است که به راه راست امامان (یعنی امامان شعبة قاسم شاهی) بازگردند (پوناوالا، کتابشناسی، ص ۲۶۹؛ ایوانف، ادبیات، ص ۱۴۰ و ۱۴۱). نوشته دیگری با عنوان «بندی از شاه عبدالسلام بن شاه مستنصر بالله» باقی مانده است (پوناوالا، کتابشناسی، ص ۱۳۷، ایوانف از این نوشته یاد نکرده است).

امام عباس شاه (متوفی ۹۰۴ هـ.ق) معروف به غریب میرزا، از ائمه نزاری، نیز آثاری به نظم و نثر داشته است. در یک دستنویس فارسی که در پونای هند یافت شده اثری از وی به دست آمده که عنوان «من کلام شاه غریب میرزا» و درباره معانی عرفانی حروف است (طالبان وحدت، ص ۱۳۸-۱۳۹).

یکی از متون جالبی که از این دوره باقی مانده **هفت باب ابواسحاق** (ابواسحاق) قهستانی است. ابواسحاق که احتمالاً از مردم مؤمن آباد قهستان بوده پس از آنکه به کیش اسماعیلی درآمده این کتاب را درباره سرگذشت خود و برای راهنمایی اهل ظاهر و دعوت آنان به گرویدن به



دعوت امامان بر حق و بیان بعضی از حقایق دین برای «جماعت ضعیفای مستجیبان» نوشته است (هفت باب ابواسحاق، ویراسته و. ایوانف، تهران ۱۳۳۷، ص ۲). کتاب ظاهراً عنوان دیگری داشته که فراموش شده ولی چون دارای هفت باب بوده به هفت باب شهرت یافته است. یکی از اهمیت‌های این کتاب شرحی است که در آن درباره قیامت قیامت یا قیامت بزرگ که حسن علی ذکرة السلام در ۱۷ رمضان سال ۵۵۹ ه.ق. اعلام داشت، و نیز نقل قول‌هایی مستقیم یا غیرمستقیم که از فصول مبارک حسن علی ذکرة السلام، در آن آمده است. مؤلف بر آن بوده است که بعداً «فصلی چند در باب تاریخ قیامت قیامت که اهل النبأ و دانایان تعیین کرده‌اند» بنویسد (همانجا، ص ۴۲) و در آن ذکر «خطبه مبارک و ترجمه او و بیان او بر وجهی که کمترین بندگان دعوت هادیه را معلوم باشد» در آن فصول بیاورد (ص ۴۲).

این کتاب در دوره امامت مستنصر بالله سوم، معروف به شاه غریب یا غریب میرزا که در حوالی ۹۰۴ وفات یافت، نوشته شده است (ایوانف، ادبیات، ۲۷۰؛ دفتری، تاریخ و عقاید، ص ۵۰۲).

بعد، حکمران احمد نگر، برهان نظام شاه او را به احمد نگر خواند و به زودی در سلک مناصحان سلطان درآمد. شاه طاهر توانست برهان نظام شاه را به کیش شیعی درآورد، و نظام شاه در سال ۹۴۴ ه.ق. مذهب تشیع را مذهب رسمی دولت نظام شاهیان قرار داد. وفات او را میان سالهای ۹۵۲ و ۹۵۶ نوشته‌اند. شرح زندگی او در تاریخ فرشته تألیف محمد قاسم هندوشاه استرآبادی آمده است (پوناوالا، کتابشناسی، ص ۲۷ و ماخذی که در آنجا ذکر شده است؛ دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۵۵۴ - ۵۶۱).

از شاه طاهر علاوه بر دیوان قصاید و اشعار او آثار بسیاری در کلام فقه و ادب و شرح‌های متعدد بر آثار فقهی و کلامی علمای اثنی عشری باقی مانده است، نیز یک مثنوی بدون عنوان که با این بیت آغاز می‌شود: «هر آنکس که بر کام گیتی دهد دل

به نزدیک اهل خرد نیست عاقل»  
از او در دست است (بنگرید به پوناوالا، کتابشناسی، ص ۲۷۳ - ۲۷۵).  
یکی از نویسندگان اسماعیلی پرکار قرن دهم هجری محمدرضا ابن



همزمان با این امام مستنصر بالله سوم، از شاعری به نام خواجه عبدالله انصاری خبر داریم که در نیمه دوم قرن نهم وفات یافته است. وی را نباید با خواجه عبدالله انصاری، صوفی و عارف نامبردار (۳۹۶ - ۴۸۱ ه.ق) اشتباه کرد. در آثار اسماعیلیه به این شاعر اشاراتی هست و معلوم می‌شود در زمان خود از شهرت برخوردار بوده است (هنزایی، Shimmering light صفحه ۹۳، طالبان وحدت، ص ۱۴۸).

از نویسندگان دانشمند و بزرگ این دوره باید از شاه طاهر حسینی دکنی (انجذانی) یا به طور خلاصه شاه طاهر یاد کنیم. وی سی و یکمین امام از ائمه اسماعیلیه محمد شاهی بود که در خوند (خند) قزوین که اجناد وی بعد از سقوط الموت در آنجا اقامت گزیده بودند می‌زیست. مردی دانشمند و پرهیزکار بود و در کاشان بساط تعلیم و ارشاد گسترد. نفوذ و محبوبیت او دشمنی و سعایت علما را علیه او در نزد شاه اسماعیل صفوی برانگیخت. او را به الحاد و بدعت آوری متهم ساختند و وی ناچار با خانواده‌اش به هند گریخت، و در آنجا در گوا اقامت گزید، اما دو سال

سلطان حسین غوریانی هراتی معروف به خیرخواه هراتی است. وی شاعر هم بود و غریبی تخلص می‌کرد و احتمالاً بعد از ۹۶۰ ه.ق. درگذشت (دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۵۳۲؛ مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص ۲۳۶). خیرخواه در آثار منثور و منظوم خود اشاراتی به زندگی خویشتن دارد که از این اشارات تا حدی می‌توان به زندگی او واقف شد. پدرش خواجه سلطان حسین از رجال اسماعیلیه بود و در شمال افغانستان فعالیت می‌کرد و ظاهراً امام وقت اسماعیلی قرار بود او را به عنوان داعی خراسان، کابل و بدخشان منصوب کند. از این رو، وی را به مقر خویش فراخواند. ولی وی در راه کشته شد، و خیرخواه جوان با همه مخالفتها به جای پدر به حضور امام رسید و به دعوت خراسان منصوب شد (دفتری، تاریخ و عقاید، ص ۵۳۴ - ۵۳۵؛ ایوانف، ادبیات، ۱۴۲). خیرخواه در اقتباس و انتحال آثار مؤلفان دیگر دستی توانا داشت، چنانکه هفت باب ابواسحاق را به صورت کلام پیر درآورد و به ناصر خسرو نسبت داد.

از آثار اوست: **کلام پیر** یا **هفت باب شاه سید ناصر**، رساله در حقیقت پیر، دیوان غریبی، فصل در شناخت امام، قطعات یا تصنیفات خیر خواه (ایوانف، ادبیات، ۱۴۲، ۱۴۴؛ پوناوالا، ۲۷۶-۲۷۷؛ دفتری، تاریخ و عقاید، ص ۵۳۴). دفتری می‌نویسد که نوشته‌های خیر خواه از لحاظ توضیح و تبیین عقاید نزاریان در آن روزگار از جنبه تاریخی ارزشمند است (دفتری، مختصر، ص ۲۳۶) ولی ایوانف محتویات آثار خیر خواه را به هیچ وجه روایت درست و موثقی از معتقدات اسماعیلیان نمی‌داند. (ایوانف، ادبیات، ص ۱۴۴)

از همین دوره باید از ابوالقاسم کوهپایه‌ای یا امری شیرازی یاد کنیم که از شاعران و صوفیان بزرگ روزگار خویش بود. وی مدتی در خدمت شاه طهماسب صفوی به سر می‌برد ولی بعداً از نظر او افتاد و در ۹۷۳ ه.ق به فرمان آن پادشاه کور، و عاقبت در ۹۹۹ به حکم شاه عباس اول صفوی در شیراز کشته شد. (پوناوالا، ۲۷۷؛ ایوانف، ادبیات، ۱۴۴-۱۴۵).

صادق کیا او را از نقطویان دانسته است (صادق کیا، نقطویان یا پسرخانیان، ص ۵۸-۶۱، ۶۵-۶۶). اما ایوانف و پوناوالا در دیوان

سروده است، ولی ظاهراً ناتمام است (ایوانف، ادبیات، ۱۴۷). از شاعران دیگر این عهد رقامی دزبادی یا رقامی خراسانی است. وی پسر خاکی خراسانی بود. نامش را امام قلی نوشته‌اند. از زندگی او چیزی دانسته نیست. ایوانف نسخه‌ای از دیوان او را به خط خودش در نزد دهقانی قاسم آبادی دیده و میکروفیلمی از آن تهیه کرده بوده است و می‌گوید حدود ۷۰۰ صفحه به خط ریز است. همچنین می‌گوید قصیده‌ای به نام قصیده ذریه در دیوان او هست که نام و توالی امامان نزاری در آن آمده است. این قصیده را ایوانف به طور ناقص و ا. سمونوف به طور کامل ویراسته و چاپ کرده‌اند. گفتنی است که این قصیده را به خاکی خراسانی پدر رقامی، نیز نسبت داده‌اند. (ایوانف، ادبیات، ۴۸؛ پوناوالا، ۲۸۰)

از چهلیمین امام سلسله امامان قاسم شاهی به نام شاه نزار دوم این خلیل‌الله (متوفی ۱۱۳۴ ه.ق) قصیده‌ای باقی مانده که به قصیده شاه نزار موسوم است. ایوانف، در ادبیات اسماعیلی (ص ۱۴۸) از آن یاد کرده است. این قصیده به سیاق اشعار صوفیانه سروده شده است.



اشعار او که شامل قصاید و غزلیات و مراثی است اشعاری در مرثیه نورالدین و مراد میرزا، سی و پنجمین و سی و ششمین امام سلسله امامان نزاری یافته‌اند. اشعار امری را ظاهراً برادرزاده‌اش دخلی که بعدها به هند مهاجرت کرد گرد آورده است. از آثار دیگر اوست رساله‌ای به نام **ذکر و فکر**، و **جواب مرآت الصفا** (پوناوالا، کتابشناسی، ۲۷۸).

از شاعران دیگر این زمان امام قلی خاکی خراسانی است. وی از روستای دزباد بالا، واقع در کوهستانهای میان نیشابور و مشهد بود، و در روزگار سی و هفتمین و سی و هشتمین ائمه نزاری، شاه ذوالفقار و شاه خلیل‌الله نورالدهر می‌زیست، و پس از ۱۰۵۶ ه.ق وفات یافت. دیوان اشعار او شامل ۲۰۰ غزل و ۳۵ قصیده و ۹ ترجیع‌بند است. در اشعار او اشاراتی به امامان روزگارش هست. بعضی از قصاید خاکی دارای عنوان است مانند **بهارستان** (۷۹ بیت)، **نگارستان** (۹۸ بیت) **ترجیع‌بند** (۱۲۰ بیت). خاکی یک مثنوی هم به نام **طلوع الشمس** یا **طوالع الشمس** دارد که بالغ بر ۱۳۰۰ بیت می‌شود و آن را در ۱۰۵۵

نوشته‌اند که شاه نزار یا صوفیان طریقه نعمت‌اللهی ارتباط نزدیک داشته و در میان آنان به عطاءالله معروف بوده است. ایوانف نوشته است از این رو اسماعیلیان کرمان عطاء الهی خوانده می‌شدند. (ایوانف، ادبیات، ۱۴۸؛ پوناوالا، کتابشناسی، ۲۸۱)

شاعر دیگری از این دوره که باید از او یاد کنیم سید سلیمان بدخشانی است که در نیمه قرن سیزدهم هجری می‌زیسته است و منظومه‌ای به نام **شاهنامه** یا **جنگنامه سید سلیمان بدخشانی** از او باقی مانده که به تقلید از **شاهنامه فردوسی** سروده است. (پوناوالا، کتابشناسی، ۲۸۲؛ ایوانف، ادبیات، ۱۱۱)

میرزا حسین بن یعقوب بن صوفی قائمی خراسانی نیز از نویسندگان و سرایندگان اسماعیلی نیمه قرن سیزدهم هجری است. وی «حسین» تخلص می‌کرد و آثاری چند از او باقی است. از آن جمله است مثنوی **صفات المؤمنین**. آثار او آشنایی وی را با امام‌الکتاب یکی از آثار گنوسی (اما غیر اسماعیلی) آسیای میانه نشان می‌دهد. (ایوانف، ادبیات، ۱۵۰)

کتاب ماه ادبیات و فلسفه / خرداد و تیر ۱۳۷۳

از همین دوره باید از شهاب‌الدین شاه بن علی شاه حسینی یاد کنیم. وی پسر ارشد آقا علیشاه (شاه علی شاه) آقاخان دوم بود، و بیشتر عمر را در یونان در هند گذراند. او چند ماه پیش از مرگ پدرش، در ۱۳۰۲ هـ. ق درگذشت، در حالی که هنوز سی و اند سال بیش نداشت (دفتری، تاریخ و عقاید، صفحه ۵۰۲؛ ایوانف، ادبیات، ۱۴۹، ۱۵۰؛ پوناوالا، ۲۸۳-۲۸۴). از اوست: **خطابات عالیّه** (ویراسته هوشنگ اجاقی، تهران، ۱۳۴۱ هـ. ش)، **رساله در حقیقت دین** (ایوانف، ۱۹۴۷، ۱۹۵۵)، **نصائح سرکار پیر** و **رساله** (پوناوالا، **کتابشناسی**، ص ۲۸۴؛ ایوانف، ادبیات، ۱۴۹). محمدبن زین‌العابدین فدایی خراسانی یا حاجی آخوند از معروف‌ترین نویسندگان و سرایندگان متأخر اسماعیلی است. دفتری او را «دانشمندترین نویسنده نزاری روزگاران اخیر» خوانده است (دفتری، **تاریخ و عقاید**، ص ۵۰۲). فدایی از اخلاف خاکی خراسانی بود و در روستای دزباد، نزدیک مشهد، می‌زیست. وی سه بار به هند به دیدار امام وقت سلطان محمدشاه، سفر کرد و وی به او منصب تعلیمی مهمی در ایران داد (دفتری، همانجا، ۵۰۲). فدایی در ۱۳۴۲ در دزباد درگذشت. از او چند کتاب درباره تاریخ و اصول عقاید نزاری بازمانده است، مانند **ارشاد السالکین** (۱۳۱۷)، **کشف الحقائق** (۱۳۳۲)، **کتاب دانش اهل یتیم** و **حدیقه المعانی** که رساله‌ای است در فقه (دفتری، همانجا ۵۰۲؛ ایوانف و پوناوالا در کتابهای خود از این رسائل یاد کرده‌اند). شهرت فدایی بیشتر به خاطر کتاب **هدایة المؤمنین الطالبین**

و اغلاط تاریخی است. (دفتری، **تاریخ و عقاید**، همانجا؛ نیز بنگرید به فدایی خراسانی، **هدایة المؤمنین**، ویراسته ا. سمونف، تهران ۱۳۶۲، ۱۳۷۳)

فرهاد دفتری از یک شاعر نزاری به نام محمود علی از مردم مؤمن آباد و از معاصران امام نورالدهر یاد کرده است که منظومه‌ای بلند داشته و در آن نام داعیان، معلمان و دیگر کارگزاران قاسم شاهی در نقاط مختلف خراسان، قهستان، عراق عجم، کرمان، افغانستان، بدخشان، ترکستان، مولتان، لاهور، گجرات و نقاط دیگر شبه قاره هند آورده بوده است (دفتری، **تاریخ و عقاید**، ۵۳۹). نام این شاعر و آثار او در **کتابشناسی پوناوالا** و **ادبیات اسماعیلی ایوانف** نیامده است. جماعت نزاری خراسان این منظومه و اشعار دیگر این شاعر را به آقای دفتری داده‌اند. (همانجا، ۵۳۹)

ایوانف در کتاب خود (ص ۱۶۴) از چند رساله دیگر اسماعیلی در موضوعات مختلف یاد کرده است که نویسندگان آنها معلوم نیست، و نیز از آثار **محمدی** تألیف محمد تقی بن علی رضا بن زین‌العابدین



محلّاتی که در هند زندگی می‌کرده و در حوالی ۱۹۰۰ در محلّات وفات یافته ذکری آورده است (ص ۱۵۲).

نویسنده کتاب **آثار محمدی** احتمالاً خود اسماعیلی نبوده، اما کتاب خود را در ۱۳۱۰ هـ. ق. برای تقدیم به آقاخان نوشته است. کتاب حدود ۴۴۰ صفحه است و به چهار اصل تقسیم شده است. اصل اول از آغاز کار اسماعیلیه تا زمان شمس‌الدین محمد پسر رکن‌الدین خورشاه است. این بخش بر مبنای تواریخ معروف فارسی نوشته شده است، اصل دوم از زمان اسلام شاه، سی امین امام نزاری شروع می‌شود و به حوالی زمان جنگ حسن علی شاه و سرانجام رفتن او به هند در ۱۲۵۶ هـ. ق. پایان می‌یابد. اصل سوم که جالب‌تر از اصل پیشین است زندگی حسن علی شاه را تا زمان مرگش در بردارد و عمدتاً بر مبنای کتاب عبرت‌افزا

اوست که در تاریخ جنبش اسماعیلیه است و احتمالاً آن را به اشاره آقاخان سوم نوشته است (دفتری، **تاریخ و عقاید**، ص ۵۰۳؛ ایوانف، ادبیات، ۱۵۳). ایوانف می‌گوید این کتاب در اصل رساله کوچکی بوده که سخت مقبول افتاده بوده است.

وقتی کتاب به دست موسی خان پسر محمدخان خراسانی از خدمتگزاران خانواده آقاخان می‌رسد آن را می‌پسندد ولی از بعضی جهات، از جمله اینکه تقریباً چیز زیادی درباره تاریخ امامان نزاری آقاخان ندارد، ناقص می‌یابد، از این رو به تکمیل آن می‌پردازد. کتاب فعلی سرهم کرده اوست، ولی ا. سمونف که به چاپ این نسخه پرداخته متوجه این نکته شده و موسی خان را کاتب نسخه پنداشته است (ایوانف، ادبیات، ۱۵۳-۱۵۴). به هر حال، **هدایة المؤمنین** پر از ناسازواریهای زمانی

که زندگینامه آقاخان محلاتی است نوشته شده است. اصل چهارم، شرح مفصلی است از مراسم تدفین آقاخان در مقبره حسن آباد در بمبئی، و داستان خانواده، برادران و خویشاوندان اوست. (ایوانف، ادبیات، ص ۱۵۲) من این گفتار را فهرستوار و به اختصار درباره آثاری که به زبان فارسی از اسماعیلیان برجای مانده است و نویسندگان و بزرگانی که آنها را پدید آورده‌اند نوشتم. اگر فرصتی دست دهد با بسط و تفصیل بیشتری نویسندگان و کتابها و نوشته‌هایی را که در اینجا با شتاب از آنها گذشته‌ام توصیف خواهم کرد و مضمون و محتوای آنها را همراه با شرح احوال مبسوط‌تر مؤلفان و نویسندگان آنها عرضه خواهم داشت. و شاید اگر فرصت یابم و بخت یاری کند این کار را درباره آثار و نوشته‌های عربی اسماعیلیان نیز بگسترانم.

### کتابشناسی

1. Poonawala, Ismaili K. *Biobibliography of Ismaili Literature*. Malibu, CA, 1977.
  2. Ivanow, W. *Ismaili Literature: A Bibliographical Survey*, a Second Amplified Edition of "A Guide to Ismaili Literature", London, 1933. Tehran, 1963.
  3. *Shimmering Light: An Anthology of Ismaili Poetry*. Translated by Faquir M. Hunzai. London, 1997.
  4. Stern, S.M. *Studies in Early Ismailism*. Jerusalem Leiden, 1983.
  5. Virani, Shafique Nizarali, *Seekers of Union: The Ismailis from the Mongol Debacle to the Safavid Revolution*. A Thesis Presented to the Department of Near Eastern Languages and Civilizations. Harvard University, Cambridge, Mass. 2001.
  6. Eboo Jamal, Nadia, *Surviving the Mongols, Nizari Quhistani and the Continuity of Ismaili Tradition in Persia*. London and New York, 2002.
  7. Walker, Paul E. *Exploring an Islamic Empire, Fatimid History and its Sources*. London and New York, 2002.
  8. Klemm, Verena. *Memoris of a Mission: The Ismaili Scholar, Statesman and Poet al-Mu'ayyad fi-Din al-shirazi*. London, 2003.
  9. Tusi, Nasir al-Din. *Conemplation and Action. The Spiritual Autobiography of a Muslim Scholar*. Edited and Translated by S. J. Badakhshani. London, 1999.
  10. Kassam, Tazim R. *Songs of Wisdom and Circles of Dance: Hymnes of the Satpanth Ismaili Muslim Saint, Pir Shams*. State University of New York. Albany. 1995.
- \* رشیدالدین فضل‌الله همدانی. *جامع التواریخ*. قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان. به کوشش محمدتقی دانش پزوه و محمد مدرس (رنجانی). تهران، ۱۳۳۸.
- \* جوینی، علاءالدین عطاملک. *تاریخ جهانگشا*. جلد سوم در تاریخ منکوقان و هولاکو و اسماعیلیه. از روی نسخه مصححه مرحوم علامه قزوینی طبع لیسن. به همت محمد رمضانی، تهران، ۱۳۳۷.
- \* کاشانی، ابوالقاسم. *تاریخ اسماعیلیه*: بخشی از زبدةالتواریخ ابوالقاسم کاشانی. به تصحیح محمدتقی دانش پزوه، تبریز، ۱۳۳۳.

- \* ابویعقوب سجستانی، *کشف المحجوب*، رساله در آیین اسماعیلی از قرن چهارم هجری، با مقدمه به زبان فرانسو به قلم هانری کرین. گنجینه نوشته‌های ایرانی ۱، تهران، ۱۳۳۷.
- \* واکر، پل ای. *ابویعقوب سجستانی متفکر و داعی اسماعیلی*. ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۷۷.
- \* دفتری، فرهاد. *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*. ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات فرزانه روز، ۱۳۷۵.
- \* دفتری، فرهاد. *مختصری در تاریخ اسماعیلیه: ستهای یک جماعت مسلمان*، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات فرزانه روز، ۱۳۷۸.
- \* دفتری، فرهاد (گردآورنده)، *تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده‌های میانه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات فرزانه روز، ۱۳۸۲.
- \* فدایی خراسانی، محمدن زین‌العابدین، *تاریخ اسماعیلیه (هدایة المؤمنین الطالین)*، به تصحیح و اهتمام الکساندر سیمونوف، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۲.
- \* منتهای فاروق. *غزالی و اسماعیلیان: مشاجره بر سر عقل و مرجعیت در اسلام سده‌های میانه*. ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات فرزانه روز، ۱۳۸۲.
- \* ناصر خسرو، *دیوان اشعار حکیم ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی*. تصحیح آقای حاجی سید نصرالله تقوی. به انضمام روشنائی‌نامه [ و ] سعادت‌نامه، مقدمه آقای تقی‌زاده در شرح احوال و عقاید و کتب حکیم، تهران، ۱۳۳۹.
- \* هانسبرگر: ایلس سی. *ناصر خسرو و لعل بدخشان*: تصویری از شاعر، جهانگرد و فیلسوف ایرانی، تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۰.
- \* واکر، پل ای. *حمیدالدین کرمانی: تفکر اسماعیلیه در دوره الحاکم بامرالله*، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۹.
- \* شترن [استرن]، س. م. «نخستین داعیان اسماعیلی در شمال غربی ایران و خراسان و ماوراءالنهر»، ترجمه فریدون بدره‌ای. *مجله دانشکده ادبیات*، دانشگاه تهران، شماره ۵۳ (مهرماه ۱۳۴۵)، صفحه ۲۳-۷۰.
- \* کیا، صادق. *نقطویان یا پسیخانیان*. شماره ۱۳ ایران کوده. انجمن ایران‌نویج. تهران، ۱۳۳۰، یزدگردی.
- \* حسینی، سید شهاب‌الدین شاه، *کتاب خطایات عالیه*، در مسائل اخلاقی و عقاید اسماعیلیه، به تصحیح هوشنگ اجاقی، تهران، ۱۳۴۱.
- \* فصل در بیان شناخت امام، یعنی رساله در عقاید فرقه اسماعیلیه. قاهره، ۱۹۴۷.
- \* قهستانی، ابواسحاق، *هفت باب ابواسحاق*، تألیف ابواسحاق قهستانی (اوایل قرن دهم هجری)، متن فارسی با ترجمه انگلیسی به کوشش و ایوانف. تهران، ۱۳۷۷ ه. ق.
- \* و ایوانف. *دور رساله در حقیقت مذهب اسماعیلیه*، یعنی هفت باب بابا سیدنا و مطلوب المؤمنین، به سعی ایوانف، بمبئی، ۱۴۵۲ ه. ق.
- \* طوسی، نصیرالدین. *سیر و سلوک*، از تصنیفات خواجه نصیرالدین طوسی، ویرایش و ترجمه انگلیسی از سید جلال حسینی بدخشانی، لندن، ۱۹۹۸.
- \* *تصورات یا روضه‌التسلیم*، نوشته خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح ولادیمیر ایوانف، نشر جامی، تهران، ۱۳۶۳.
- \* صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد سوم از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم هجری، تهران، ۱۳۵۳.
- \* هاجسن، مارشال ک. س. *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه و مقدمه و حواشی از فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۶۹.
- \* رازی، فخرالدین. *مناظرات فخرالدین رازی فی بلاد ماوراءالنهر*، تهران، ۱۳۶۴.
- و ماخذ و منابع دیگری که در متن بدانها اشاره شده است.